

نگاهی به فرهنگ

و ادبیات عرب در اندلس

شرح مفصل تاریخ ادبیات عرب در اسپانیا لاقلاً این امکان را بما خواهد داد که پنج یا شش دوره از ادوار تاریخ آنرا که مرتبط با تاریخ سیاسی نیز میباشد مشخص نمائیم ولی آسانتر از آن اینست که دو دوره نسبتاً " طولانی را که هر یک شامل چهار قرن است در نظر بگیریم و دو نکته را یاد آور شویم :

اول آنکه از ابتدای فتح اندلس تا زمان مرابطین، امرا، خلفا و سلاطین در اسپانیا حکومت میکردند و اگرچه آنان خود را مدافعان دین اسلام میخواندند لیکن هیچگاه دقیقاً " بر طبق قوانین و مقررات مذهبی عمل نمیکردند در صورتیکه پس از آنها مرابطین و موحدین همواره اسیر اندیشه ها و افکار مذهبی بودند .

دوم آنکه تا پایان حکومت ملوک الطوائف، ادبیات مخصوصاً " شعر دارای صبغه غیر دینی بود ولی پس از مرابطین علوم دینی گسترش عظیم یافت و جنبه دینی در ادبیات فزونی گرفت و همزمان با این امر، علوم عادی و محض نیز بطور مؤکد تغییر جهت داد . با وجود آنکه در تاریخ نظامی و سیاسی اسپانیا اضطراباتی غیر عادی مشاهده میگردد لکن ادبیات عرب تا قرن پنجم هجری در آن مرز و بوم قوس صعودی خود را می پیمود و از آن تاریخ بعد، کمی تغییر جهت داد و منتهای تنزل آن مقارن هنگامی بود که آخرین عرب از خاک اسپانیا بیرون رانده شد و حکومت اسلامی در آن سامان پایان گرفت .

آن هنگام که کشور گشایان مسلمان قدم به خاک اسپانیا گذاشتند در حوزه شرقی اسلام، مرجع و منبع ادبیات عرب یکی قرآن و علوم دینی بود که نخستین مراحل رشد خود را طی میکرد و دیگری اندیشه ها و الهامات شاعرانه . بنا براین سربازان سلحشور و کارزار دیده عرب که کم و بیش شاعر هم بوده اند روایات باستانی و کهن را محترم شمرده و فعالیت ادبی خود را به سرودن اشعاری چند در مدح قبیله خویش یا در وصف جشنهایی که بخاطر فتوحات درخشان نظامی برپا میکردند یا در رثاء افرادی که در جنگ از دست میدادند و یا در شرح شور و اشتیاق به وطن، منحصر میساختند . همکیشان آنان که برای گشودن قسمتهای دیگر جهان اعزام میشدند بهمین ترتیب شعری سروده اند، اما هیچیک از آن اشعار درجائی

باقی نمانده است، لکن یک روایت نیمه قدیمی حاکی است که سکنه اندلس به روش شتربانان عرب آواز میخواندند.

اطلاعات مادر باره شعر عربی که در طی قرون اولیه حکومت عرب در اندلس، تدوین شده بسیار ناچیز است. از بین رفتن قدیمی ترین مجموعه‌های شعری مخصوصاً "الحدائق" ابن فرضی^۱ ما را از مدارک و اسناد اصلی شعر عرب محروم میسازد. شاید یحیی الغزال^۲ که عبدالرحمن دوم او را به سفارت در قسطنطنیه فرستاد یک نوع شعر عالی سروده باشد.

از سرودن او جزوه‌اش معلوم میشود که وی شعرهای حماسی و دارای مصرعهای کوتاه را دوست میداشته است. ابن عامر و ابن عبد ربیع^۳ نیز باقتضای او بر این سبک، شعر سروده‌اند.

خصوصیات شعر اندلسی

شعر با اعراب مهاجر به اندلس هجرت کرد. شعرا با اشعار خود، جنگجویان و سوارکاران را بر جهاد تشویق و ترغیب مینمودند و در موقعیتهای حساس جنگ، بوسیله شعر، شوری در دل آنان پیام کردند. علاوه بر اینها، با سرودن شعر، تعصب حزبی و قبیله‌ای مصری و یمنی را تقویت مینمودند. اینگونه اشعار امروز در دسترس مانیست تا باسانی بتوانیم درباره آنها بحث و گفتگو کنیم فقط میدانیم که چنین اشعاری از نظر شیوه و الفاظ و معانی هیچ فرقی با شعر اموی که در حوزه شرقی اسلام سروده میشد نداشته است زیرا گویندگان این اشعار، خود مسلمانان مشرقی بوده‌اند.

اندلسی‌ها در بیشتر کارهای خود، مشرق را سرمشق خویش قرار میدادند زیرا این مشرق بود که محل تابش انوار معرفت برای اهل مغرب گردید و اساس تمدن آنان را تشکیل داد. مردم اندلس مشرقیان را نمونه‌های عالی آسانی میدانستند و از این جهت آنان را شایسته پیروی دیده پیرو آنها شدند و پاره‌ای از شهرهای خود را بنام شهرهایی که آنان در شام داشتند نامگذاری کردند مثلاً "غرناطه رادمشق و اشبیلیه را حمص و شریش را فلسطین و جیان را قنسرین مینامیدند.

طولی نکشید که کار این تقلید به رقابت کشید و مسلمانان اندلس بیش از مشرقیان در احداث باغها، کاخها، مساجد، مکتب خانه‌ها و شهرها بکوش برخاستند و در مقرب ساختن شعرا و دانشمندان و آواز خوانان مرد وزن بر آنها پیشی گرفتند بطوریکه شعرا و دانشمندان و خوانندگان را از شرق به اندلس دعوت میکردند تا بدینوسیله بر دولت عباسیان فخر و مباهات نمایند.

کار رقابت بجائی رسید که شعرای بزرگ خود را به القاب و کنیه‌های شعرای بزرگ، ملقب میساختند مثلاً "غالب اندلسی را ابوتمام، ابن زیدون را بحتری و ابن هانی را متنبی

میخواندند. هنگامیکه ابن هانی وفات یافت المعز فاطمی گفت: "مامیخواستیم با داشتن او بر شرای شرق تغاخر کنیم اما خدا نخواست." اندلسیان خلفا و پادشاهان خود را نیز به القاب عباسیان ملقب مینمودند. مثلا "در میان آنان منصور، مهدی، ماهون، المعتصم المعتضد و امثال اینها وجود داشت. شرای اندلس راه شرای عباسی را در پیش گرفتند، زیرا زندگی در اندلس بازندگی شرای دربار عباسی از نظر رفاه و آسایش و فراوانی نعمت و داشتن عمران و آبادی کاملا" متشابه و متقارن می بود. از اینرو شرای اندلس محیط و وضع زندگی خود را در اشعار توصیف می نمودند در پرده دری و تجاهر به فسق نیز مبالغه میکردند و محرمانه را همچون شه ای شرق بر خود حلال و مباح میدانستند. این شعرا به هدفهای جدید شعری و معانی و مضامین شهر نشینی و تمدن رو آوردند و از هدفها و اغراض شعری قدیم دست کشیدند و شیوه و اسلوب بدوی، با به روش و طریقه تمدن صرف، تبدیل نمودند. از الفاظ غریب و نامانوس روگردان شده با الفاظ لطیف و مانوس خو گرفتند آنچنان در تجدد متوغل گشتند که اگر دین و زبان و بقیه خونی که از عرب در عروق آنان داشت نبود، اوضاع قدیم را یکسره بدست فراموشی می سپردند و اساسا "آنها انکار میکردند. اصولا" اعراب کمتر از هر کس دیگر گذشته خود را فراموش میکنند زیرا غریزه تقلید و پیروی از گذشته در سرشت آنان بودیعت نهاده است، بعلاوه روابط دینی و ملی نیز آنها را به این گذشته پیوند میدهد اشعار جاهای و اسلامی دیوان افتخارات قبیلهای آنها را تشکیل میداد و برای تفسیر معانی قرآن و مضامین مشکل آن، بدان اشعار تمثل می جستند. اندلسیان هم که عرق عربیت داشتند و دارای دین و زبان عربی بودند ناگزیر گذشته خود را حفظ نموده مقام آنها بلند نگه داشتند، خاصه طبقه اشراف همچون پادشاهان، بزرگان، اعیان و فقها بنا بر این بر شرای آنان سخت ناگوار بود که بطور کلی از گذشته دست بردارند و از همه پیوندهای ماضی بگسلند، بهمین جهت بود که روش جدید را در مورد غزل، فکاهیات، باده و توصیف طبیعت و آبادانی بکار گرفتند و روش قدیم را در مورد مدح و مرثیه بزرگان معمول داشتند. در روش جدید، شیوههای کهن اعراب و معانی و مضامین شعری و وصفهای آنان مورد نظر شرای اندلس نبود زیرا تمدن، افقی وسیعتر در برابر آنها گشوده بود و در نتیجه، میان آنان و اعراب بادیه، تفاوتی بسزا وجود داشت، علاوه بر این، محیط نیز تا ثیری عمیق در آثار فکری و عقلی آنان برجای گذاشته بود چه در اینچنین محیطی، از آداب و رسوم ملل اجنبی گرفته تا ساختمانهای با شکوه و الهام بخش و همچنین طبیعت سحر انگیز شاعر پرور، همه در قریحه و استعداد اشعار آن دوره موثر می افتاد و چنانچه می بینیم اشعار اندلسی دارای لطافت و زیبایی خاصی است. تخیلات لطیف و الفاظ فریبنده متنوع در آنها بکاررفته است لیکن آن دقتی که از نظر معنی در شعر عباسی مشاهده میشود در شعر اندلسی

وجود ندارد چون شعرای اندلسی به تزیین لفظ و آرایش وصف و بکار بردن سلیقه و ذوق در مورد قالب و قشر بیشتر توجه دارند تا به مغزولب، گوئی آنها شعر را میخواهند که با آن، آواز بخوانند از اینجهت آترامتناسب با آواز بنظم در میآورند. چیز دیگری که باعث شد شعر اندلسی از نظر دقت معانی بپای شعر عباسی نرسد اینست که شعرای اندلسی مغزشان برای پذیرش فلسفه و منطق مانند شعرای مشرق زمین آمادگی نداشته است و شک نیست که فلسفه و منطق در ابتکار مضامین و معانی و توسعه تخیلات و هدایت و تنظیم آنها تا تیری غیر قابل انکار دارد.

از سوی دیگر، زبان عربی اندلسیان از نظر استحکام مانند زبان عربی مشرقیان نبر؛ زیرا آنان از اعراب بدوی بدور بودند و در محیطی زندگی میکردند که از شمال تا جنوب آنرا عمحیت خالص فرا گرفته بود. نسلی که در آن محیط پرورش می یافت عرب خالص نبود زیرا در آنجا گروهی عرب شدگان (مستعربین) وجود داشتند که شعر میسرودند در حالیکه جملگی فرنگی خالص بودند.

اهل اندلس در تمام انواع معروف شعر، طبع آزمائی کرده به تمام اعراض و فنون و هدفهای آن دست یافته اند. در بعضی موارد پای خود را جای پای شرقیان گذاشته اند ولی حقیقت اینست که در ابتکار مضامین، سبک شعر و سرودن قصیده هیچگاه به گرد پای شرقیان هم نرسیده اند، لیکن در برخی دیگر از فنون شعر همچون وصف طبیعت و عمران و آبادی و مرثیه سرائی درباره ممالک از دست رفته، جنبه های خاص شعری خود را بکار برده و از این نظر بر مشرقیان تفوق پیدا کرده اند. مثلا "ابن زقاق اندلسی در شعر زیر با لطافتی هرچه تامتر طبیعت را توصیف میکند:

ورپاض من الشقائق اضعت	یتهادی بهانسیم الریاح
زرتها والغمام یجلد منها	زهرات تفوق لون الراج
قلت ما ذنبها فقال مجیبا	سرفت حمرة الخدود المسلاج

(باغهایی پر از گلهای لاله دیدم که نسیم باد بهاریشان برقص همی آورده بود.

و برها تازیانه باران برگلهائی که رنگشان به از رنگ باده بود فرو می نواختند.

گفتم جرم این گلها چیست؟ پاسخ آمد جرمشان اینست که سرخی گونه های معشوقان با ملاحظت را بتاراج برده اند.)

عاشق بودن بر طبیعت اندلسیان را تخیلاتی زیبا بخشید و تشبیهاتی بدیع و دلکش عطا کرد.

نمونه ای دیگر از وصف طبیعت را ابن خفاجه در اشعاری که درباره یکی از نهرهای اندلس سروده آورده است.

متعطف مثل السوار كانه
 قدوق حتى ظن قرصا " مفرغا
 وغدت تحف به الغصون كانها
 والماء اسرع جريه متحدرا
 والريح تعبت بالغصون وقد جرى
 (نهر پیچان همچون دستبند مهریوان است و گل‌های کنار و برش راه شیری رنگ آسمان را
 مانند بدانسان شفاف است که گوئی از سیم سپید میخی به سبز دیبائی کوفته باشند .
 شاخه‌های درختان در کنار این نهر همچون مزگانی است که اطراف چشمی آبی رنگ روئیده
 باشد آب در این نهر ، شتابان سرازیر میگردد و پیچان و خم‌ان مار خوش خط و خال راماند .
 باد بهاری با شاخه‌های درختان سرگرم بازیست و اشعه طلایی رنگ آفتاب عصر گاهان ، بر
 صفحه سیمگون آب ، متموج)

خصوصیات نثر دراندلس

اهل اندلس در نظم و نثر تحت تاءثیر شرقیان قرار داشتند و در شیوه های نویسندهی و عبارت پردازی از آنان پیروی مینمودند . در سیاست و تنظیم ادارات دولتی و همچنین وزیر ساختن شعرا و نویسندگان همچون شرقیان عمل میکردند ، از اینرو انواع نامه نگاری ، نوشتن کتابهای علمی و ادبی و ایراد سخنرانی در میان اندلسیان پدید آمد ، لیکن از نظر سخنرانی و انشای خطابی بسیار ضعیف بودند زیرا فصاحت فطری در آنان قوت نداشت .
نامه نگاری :

نامه نگاری در اندلس همانند مشرق زمین باوج اعتلای خود رسید بسبب آنکه متصدیان این کار یا وزراء و یا مقربان دربارهای سلاطین بودند و این هنر را به عالیترین درجه رساندند . در آغاز ، در دوره های اولیه ، نامه نگاری با نثری مرسل و مطبوع شروع گشت و تکلف را در آن راه نبود و بر طبق بلاغت ذاتی گاهی سجع در آن دیده میشد . نامه های این زیدون و ابن شهید همچون نثر ابن مقفع و جاحظ و امثال آنان بسیار روان و بی تکلف بود ، آنگاه تزیینات لفظی و سجع و شواهد شعری و ضرب المثله در آن رو بغزونی گذاشت لیکن این امور هیچگاه به معانی و مضامین لطمه وارد نمیساخت و نثر را از حالت پسندیدگی بیرون نمی برد نمونه عالی این نثر را در نامه های ابن عبدون ، ابن خفاجه و ابن حداد میتوان مشاهده کرد ، خلاصه آنکه نثر مزبور شباهتی تام به نثر دوره سوم و چهارم عباسی داشت . اما قرن ششم هجری هنوز تمام نشده بود که تکلف و تصنع در نویسندهی پدید آمد و کتابت در قرن هفتم

وهشتم دارای عباراتی ساختگی والفاظی مترادف وخسته کننده و اشاراتی از معانی و بیان و صنایع لفظی وهمچنین دارای مضامین خشک و بی‌روح و مبتذل و انواع سجعها، توریه‌ها و جناسها گردید مانند نامه‌ها و نوشته‌های ابن خطیب و امثال او.

کتابت در دوره‌های نخستین مشتمل بر نامه‌نگاریهای دوستانه و برادرانه، مقاله‌نویسی پس از پیدایش آن در مشرق - مقدمه نویسی بر کتابها و توصیفهای گوناگون بود اما در همه آنها فکاهیات و احیاناً " پرده دری بچشم میخورد. نیکوترین وصفها درباره طبیعت بعمل آمده است زیرا اندلسیان در این مورد گوی سبقت را از دیگران ربوده‌اند. در اینجا نمونه‌ای از نثر روان دوره اولیه را بیان میداریم و آن نامه‌ای است که ابن‌زیدون در زندان به ابن جمهور حکمران قرطبه نوشته است: (هذا العتب محمود عواقبه، وهذه النبوه غمره، ثم تنجلي وهذه النكبه (سحابه صيف عن قليل تقشع) ولن يربيني من سیدی ان ابطاء سيبه و تاخر غيرضنين غناوه، فابطاء الدلاء فيضا" املؤها واثقل السحاب مشيا" احفلها وانفع الحيا ما صادف جدبا" واذ الشراب ما اصاب غليلا" ومع اليوم غد ولكل اجل كتاب له الحمد على اهتباله ولاعتب عليه في اغفاله.

فان يكن الفعل الذي ساء واحدا" فافعساله اللائي سررن السوف
(این عتاب را سرانجامی نیکوست و این جفا و سختی امری ناگوار است که لامحاله از میان برخیزد و این بلا و مصیبت همچون ابر بهاریست که دیری نپاید حال، اگر مولای من در عطایش کندی پدیدآید یا در کرم و بخشش سخاوتمندانه‌اش تاء خیری رخ دهد این کندی و تاء خیر هرگز مرابد و بدگمان نخواهد ساخت، زیرا دلو هرچه پرتو باشد کند تر از چاه بیرون‌آید و ابر هرچه بیشتر بار داشته باشد سنگین تر حرکت میکند. سود مندترین باران آنست که در موقع خشکسالی بیارد و گوارا ترین نوشابه آنست که بر جگر تشنه و سوخته‌ای فرو ریزد و امروز را فردائی در پی است، هر مدتی را نهائیتی است، ما را بر ذره پروریش ستایش است و بر عدم التفاتش سرزنشی نیست.

اگر اکنون ویراکار بد یکی است در عوض کارهای نیکویش هزاران است)
تاء لیف و مو لفان:

تاء لیف هم پایای نامه‌نگاری و کتابت رواج یافت. اندلسیان درباره هر علم و هنری که در مشرق پدید آمده بود کتابها نوشتند. مسافرت‌های آنان ب‌مشرق زمین و مسافرت‌های مشرقیان به اندلس، رقابت پادشاهان و سلاطین آنان در ترویج علم و دانش، فراخواندن علما و دانشمندان، نسخه برداری از کتابهای نفیس و بالاخره ایجاد مدارس و کتابخانه‌ها در نهضت علمی آن سرزمین تاء ثیری بسزا برحای گذاشت. مراتب انشاء و نویسندگی درباره موضوعهای مختلف کاملا" متفاوت بود. در موضوعات ادبی، نویسندگی به عالیترین مرتبه

خودرسیدگرچه در پاره‌ای از آنها نیز تزیینات لفظی وسجع وتصنع راه یافت مانند "ذخیره" تاء لیف ابن بسام و "فلائد العقیان" تاء لیف فتح بن خاقان .

علم و صرف و نحو لغت

بسیاری از اندلسیان و آن کسانی که از مشرق زمین باندلس مهاجرت کرده بودند به علوم لغت و صرف و نحو اشتغال پیدا کردند و مجموعه‌هایی نفیس از فرهنگها و کتابهای ادبی دستوری از خود بیادگار گذاشتند .

از اواخر قرن چهارم اولین تحقیقات شرقی مربوط به صرف و نحو با اسپانیا معرفی شد و یک دوره تعلیم دستور زبان ب مردم آنجا اختصاص یافت اما بنظر میرسد که تحقیقات مربوط به علم زبان شناسی و فرهنگ نویسی در سال ۳۳۰ هجری به اوج خود رسید .

از بین کسانی که به تحقیقات مزبور دست زده اند ابوعلی القالی صاحب کتاب "الامالی" "النوادیر" "البارع" و ابوبکر الزبیدی صاحب کتابهای "مختصر العین" "لحن العامه" "الواضح فی اللغه" "طبقات النحویین" "الابنیه فی النحو" و ابن سیده صاحب فرهنگ "المحکم" و کتاب "المخصص" و امثال اینها را میتوان نام برد .

۱- عبدالله بن الفرضی مورخ در شهر قرطبه اندلس چشم بجهان گشود . در آن شهر ، ادبیات و حدیث و تاریخ را آموخت و از علمای بزرگ قیروان ، قاهره ، مکه و مدینه حدیث فراگرفت و قاضی شهر بلسیه یکی از شهرهای اندلس گشت و سرانجام در قرطبه بقتل رسید . یکی از آثار او کتابی است تحت عنوان "تاریخ اوتراجم علماء الاندلس"

۲- او یحیی بن الحکم شاعر اندلسی و ملقب به غزال است و بخاطر صباحت منظر او را غزال می نامیده اند . وی درباره فتح اندلس قصیده‌ای سروده است .

۳- احمد بن محمد بن عبدربه در قرطبه متولد گشت . وی از ادبای بزرگ اندلس و اردیقترین علمای آن سامان بشمار است . متنبی او را "ملیح الاندلس" نام نهاده است . کتاب مشهور او "العقد الفرید" نام دارد .

(بقیه از صفحه ۱۲۴)

تظاری شده است به ظفره و نعل گذرانیده اند ولیکن در فروعات اصرار و تاء کید دارید حقیقت این است تا اصل ماده فیما بین دولتین مستقر و مستحکم نگردد دولت ایران نمی تواند و صلاح خود نمیداند که در اقدام بمتفرعات خود را بخطر و زحمت بیاندازد .